

تأملی در معناشناسی واژه «اسوه» در قرآن و حدیث^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰

تایخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۶

محمد مهدی کامیابی^۲

حسن طارمی راد^۳

فضل الله خالقیان^۴

چکیده

نقش اسوه و الگو در تکوین شخصیت آدمی و سعادت وی انکارناپذیر است. به همین سبب در آموزه‌های دینی و دیگر علوم نیز به بحث الگوبرداری پرداخته شده است. واژه «اسوه» در این موضوع نقش کلیدی داشته و پرکاربرد است، ولی به مرور زمان معنای اولیه آن مغفول واقع شده و غالباً فهم صحیح و کاملی از کاربردهای قرآنی و حدیثی «اسوه» صورت نگرفته است. در این مقاله، معنای اصیل واژه اسوه، کاربردها و اقتضائات آن بازکاوی شده تا از این رهگذر مراد نصوص دینی بهتر تبیین گردد؛ چنان‌که واژه اسوه دو معنای کلی دارد: معنای اولیه آن مداوا، علاج و مرهمی است که درد، غم یا سختی امور را کاهش می‌دهد و معنای ثانوی آن معادل الگو و مقتداست که امروزه بیشتر به کار برده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسوه، اسوه حسنه، الگوبرداری، تأسی، اقتدا، اتباع.

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه مقطع دکتری محمد مهدی کامیابی با عنوان «بررسی امکان الگوبرداری از معصومان علیهم‌السلام با توجه به تفاوت‌ها و برخورداری‌های خاص هدایتی» است. شایان ذکر است که این پژوهش از مساعدت‌های علمی جناب آقای دکتر عبدالحمید ابطحی نیز بسیار بهره‌مند شده است.
۲. دکترای کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث، (m.kamyabi@yahoo.com).
۳. دانشیار بنیاد دایرة المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام).
۴. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

درآمد

درآموزه‌های دینی، علوم تربیتی، مشاوره و روانشناسی نقش اسوه و الگودر تکوین شخصیت و ایجاد هویت انسان انکارناپذیر است.

انسان‌ها و به ویژه نسل جوان به دلیل کمال‌خواهی و علاقه‌مندی به رشد و ترقی، خواسته یا ناخواسته به دنبال الگو، اسوه و یا نمونه‌های موفق هستند؛ چراکه در بسیاری از موارد، راهکارها و شیوه‌های عمل برای کسانی که می‌خواهند به سوی مقصدی گام بردارند ناشناخته است و نیاز به سرمشقی است که قبلاً این راه را طی کرده باشد تا دیگران نیز راه وی را بپویند.

در نتیجه انتخاب اسوه و الگوبرداری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، آگاهانه یا ناآگاهانه، مثبت یا حتی منفی یکی از پرتکرارترین رفتارهای آدمی است. به طور کلی انسان برای رسیدن به اهدافش نیاز به الگو دارد تا این مسیر را برایش هموار کند.

همچنین یکی از مرسوم‌ترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی، تربیت الگویی است؛ به این معنا که با ارائه نمونه و تربیت عملی تغییر رفتار صورت گیرد؛ چراکه انسان‌ها به دلیل مأنوس بودن با امور محسوس، بیش از هر چیز، از پدیده‌های عینی اثر می‌پذیرند. بهترین مفاهیم و رساترین اندیشه‌ها زمانی به طور کامل ادراک و تصدیق می‌گردد که در قالب نمونه‌ای عینی ارائه شود. اگر کلیات علمی بر مصادیق تطبیق نشود، تصدیق آن و ایمان به درستی‌اش، برای انسان دشوار است.^۵

طرح مسأله

در آیین اسلام نیز به مسأله «الگوگیری» یا «تأسی» بسیار اهمیت داده شده است؛ زیرا انسان به طور طبیعی، تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اطرافیان خود است و الگوگیری از دیگران، نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت و سعادت یا شقاوت وی دارد. از این رو، قرآن و احادیث، آموزه‌های مهم و ارزنده‌ای را در این زمینه ارائه کرده‌اند که بررسی و فهم عمیق آن‌ها از اهمیت والایی برخوردار است.

در قرآن کریم آیات بسیاری به مفهوم الگوبرداری و تبعیت اشاره دارد (چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی). این مفهوم را می‌توان با کلماتی از خانواده اسوه،^۶ اقتدا،^۷ اتباع،^۸ امام،^۹

۵. برگرفته از المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۸، کلام فی معنی الأدب.

۶. رک: سوره احزاب، آیه ۲۱ و ...

مثال^{۱۰} و اقتفا^{۱۱} در آیات کریمه قرآن جست و جو کرد.^{۱۲}

غیر از اشاره مستقیم کلام الله به اسوه بودن رسول خدا ﷺ و ابراهیم خلیل علیهما السلام، درباره دیگر پیامبران الهی، گرچه صریحاً سخن از تأسی و الگوبرداری جامعه انسانی از آنان نیست، اما آنان را نیز می‌توان الگوی مؤمنان راستین دانست؛ چراکه خدای سبحان در قرآن کریم، سنت و سیرت پیامبران را بازگو می‌کند و چون قرآن (با این‌که از تاریخ، سخن می‌گوید) کتاب تاریخ نیست، پس بیان سرگذشت انبیا در قرآن، باید حکمتی داشته باشد و یکی از مهم‌ترین حکمت‌ها، اسوه‌سازی و الگوبرداری شایسته برای مؤمنان است.

از این رو، خداوند به رسولش می‌فرماید: پیش از تو پیامبرانی را روانه کردیم و تنها سرگذشت گروهی از آنان را با تو در میان گذاشتیم:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...﴾^{۱۳}

مسئلاً بیان سرگذشت این بخش از پیامبران، تأثیری در تربیت مخاطبان قرآن داشته است. بر این اساس در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ...﴾^{۱۴}

یعنی بی‌تردید در پی‌گیری سرگذشت انبیا، عبرت‌هایی برای صاحبان عقل و خرد، نهفته است.^{۱۵}

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به مباحث مختلفی در این باره اشاره شده است، از جمله: تأکید بر الگو بودن پیامبر اسلام ﷺ در صدر انسان‌های شایسته و جانشینان ایشان ائمه

۷. رک: سوره انعام، آیه ۹۰ و ...

۸. رک: سوره آل عمران، آیه ۳۱ و ...

۹. رک: سوره بقره، آیه ۱۲۴ و ...

۱۰. رک: سوره تحریم، آیه ۱۱؛ سوره زخرف، آیه ۵۹ و ...

۱۱. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۱۲. مشتقات «اطاعت» نیز در قرآن و احادیث بسیار به کار رفته است ولی از آن جهت که «اطاعت» بیشتر در ساحت قول و دستور مطرح می‌شود ولی ساحت الگوبرداری غالباً معطوف به حوزه‌ی عمل است؛ از قرار دادن مشتقات «اطاعت» در شبکه مفهومی الگوبرداری صرف نظر گردید. به دیگر بیان اغلب، اطاعت از امر و دستور است تا اطاعت از عمل.

۱۳. سوره غافر، آیه ۷۸.

۱۴. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۱۵. رک: جوادی آملی، عبدالله. صورت و سیرت انسان در قرآن. ص ۱۸۳.

معصومین علیهم السلام.

نکوهش کسانی که به سیره انبیای الهی و اوصیای آنان تأسی نمی‌کنند و با خود محوری، زمینه نابودی استعداد های انسانی خویش را فراهم می‌سازند.
نکوهش کسانی که ادعای پیروی از الگوهای نیکو دارند؛ اما در رفتار، به آنان تأسی نمی‌کنند.^{۱۶}

نکته‌ای که در این پژوهش مورد نظر است، دقت در تفاوت معنایی ریشه «اس و» با دیگر کلمات مرتبط با مفهوم الگوبرداری است که در تفاسیر یا شروح کتب روایی کمتر به آن پرداخته شده است. این که استعمال اسوه در اصل، خاص تر از اقتدا و تبعیت در همه ویژگی‌هاست و غالباً در تحمّل سختی‌ها، رفع موانع و ساده‌سازی مشکلات به کار می‌رود. این رهیافت، ساز و کار اصلی تأسی و الگوبرداری را نیز روشن تر می‌کند. این که شخصی، دیگری را اسوه خود قرار می‌دهد، گویا می‌خواهد از این طریق، ضعف و کمبود خویش را جبران کند و خود را به نقطه مطلوب برساند.^{۱۷}

کاربرد قرآنی و روایی کلمه اسوه نیز مؤید همین مطلب است که بیشتر مغفول واقع شده و برداشت‌های نادرستی را پدید آورده است. برخی تصور کرده‌اند چون پیامبر و ائمه علیهم السلام برای ما اسوه هستند، باید در مقامات و ویژگی‌هایشان نیز بسیار شبیه ما باشند و در صورتی که آن‌ها برخوردار از خاصیت علم غیب و عصمت داشته باشند، نمی‌توانند اسوه ما باشند.^{۱۸} این پژوهش با توجه به روش معناشناسی و کاربرد «اسوه» در آیات و روایات به دنبال کشف دقیق‌تر محدوده، قلمرو و اقتضائات این واژه پرکاربرد است.

۱۶. رک: دانشنامه قرآن و حدیث، جلد ۴، صفحه ۱۷۲.

۱۷. برگرفته از همان، ص ۱۶۹.

۱۸. برای نمونه رک: «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»، روزنامه شرق، شماره ۷۱۳، ص ۱۸: ... این دو تلقی از امامت، پی‌آمد مهم دیگری نیز در زمینه اسوه بودن امام دارد، زیرا بنا بر تلقی اول که اوصاف امام جنبه بشری و عادی دارند، اسوه بودن امام برای مردم کاملاً ممکن است. زیرا اسوه بودن، منوط به مسانخت و مشابهت میان امام و مأموم است و این که مأموم بتواند خود را به رتبه امام برساند. اوصافی که در سخنان یاد شده از امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای امام بیان شده است، همگی قابل تعمیم‌اند و دیگران هم می‌توانند به آنها دست یابند، ولی اوصافی که متکلمان برای امام بیان کرده‌اند (نصب الهی، نص شرعی، عصمت و علم غیب) جنبه فرابشری و قدسی دارد و دست یافتن به آن برای دیگران ممکن نیست؛ در این صورت چگونه می‌توانند امام را اسوه زندگی خود قرار داده، به او اقتدا کنند و امام گونه شوند؟

۱. اسوه در لغت

«أسوه» یا «اسوه» معمولاً این گونه معنا می شود: قُدوه، سرمشق، الگو، نمونه، پیشوا، مقتدا، عبرت، مثل، مثال، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی گردد، مایه تأسی، اقتدا و پیروی، صبر و آنچه مایه آرامش و تسلی اندوهگین گردد.^{۱۹} جالب این جاست که معنای آخر که امروزه کمتر شنیده و استفاده می شود، در لغت نامه های اصیل و معتبر به عنوان معنای اولیه و اصلی بیان شده است. ابن فارس - که استاد فنّ ریشه شناسی است - در توضیحش برای «اس و» این گونه آغاز می کند:

الهمزة والسين والواو أصل واحد يدل على المداواة والإصلاح. يقال أسوت الجرح إذا داويته، ولذلك يسمّى الطبيب الآسوي... أي المعالجون. ويقال أسوت بين القوم، إذا أصلحت بينهم. ومن هذا الباب: لى في فلان أسوة أى قُدوة، أى إني أقتدى به. وأسيت فلاناً إذا عزيتُهُ، من هذا، أى قلت له: ليكن لك بفلان أسوة فقد أصيب بمثل ما أصبت به فرضي وسلّم...^{۲۰}

ابن فارس تأکید می کند این که برای من در دیگری اسوه است از جهت اصلاح و تحمّل مشکل است. همچنین تعزیت و همدردی در مصیبت نیز از همین باب است. وقتی می گویند دیگری برای تو اسوه است، یعنی به او هم مانند تو مصیبتی رسیده و وی راضی و تسلیم شده است، پس تو هم با مشاهده او مصیبت را تحمل کن و آرام باش. همان طور که ملاحظه می شود، در معنای اسوه، «اقتدا» هم بیان شده است، ولی در امر مشکل یا مصیبت که نشان می دهد کاربرد اسوه در نوع خاصی از اقتداست، نه اقتدا و تبعیت در همه امور به صورت مطلق.

کتاب العین نیز این گونه گزارش می کند:

أسو: والأسو: علاج الطبيب الجراحات بالأدوية والخياطة... و فلان يأتسى. لفلان، أى: يرضى لنفسه ما رضيه...^{۲۱}

جوهری می نویسد:

والأسمى، مفتوح مقصور: المداواة والعلاج. والإسوة والأسوة بالكسر والضم لغتان وهى ما

۱۹. مقاله «امام اسوه امت»، ص ۲.

۲۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲۱. کتاب العین، ج ۷، ص ۳۳۳.

یأتسی به الحزین یتعزی به و جمعها إینی وأنی. ثم سَمی الصبرأسی.^{۲۲}

لسان العرب نیز این گونه آورده است:

والتأسیة: التعزية. أَسَيْتَهُ تَأْسِيَةً أَى عَزَيْتَهُ. وَأَسَاهُ فَتَأَسَى: عَزَاهُ فَتَعَزَى. وَتَأَسَى بِهِ أَى تَعَزَى بِهِ... وَفُلَانٌ إِسْوَتْكَ أَى أَصَابَهُ مَا أَصَابَكَ فَصَبَرَ فَتَأَسَّ بِهِ.^{۲۳}

بنابراین، با توجه به ریشه لغت، اسوه به ارمغان آورنده نوعی صبر و آرامش و آمادگی روحی جهت تحمل دردها و مصیبت‌ها است؛ به این معنا که شخص در جهت خاصی برای التیام درد و اندوهش، بین خود و دیگران مشابهت و همانندی می‌یابد و با مشاهده صبر و تحمل وی، او نیز آرام می‌شود؛ مثلاً کسی که داغ وفات جوانش را دیده است، با تأسی به داغدار دیگر در مواجهه با این مصیبت، تحمل بیشتری پیدا می‌کند. به طور کلی توجه به این که فقط او نیست که دچار چنین بلایی شده است، تا حدی فرد را آرام می‌کند.

پس اسوه به معنای کسی است که شخص در جهت خاصی به او اقتدا کرده و با تأسی به وی، سختی کاری درد خود را کاهش می‌دهد؛ به خصوص در صبر بر مصیبت به اسوه اقتدا می‌شود.

ظاهراً این تبعیت و اقتدا در مرحله بعدی تعمیم یافته و در نتیجه اسوه به معنای قُدوه، مقتدا و الگوی کلی نیز در لغت به کار رفته است که امروزه هم بسیار پرکاربرد است.

طریحی می‌نویسد:

قوله: أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ هِيَ بِكسر الهمزة وضمها: القدوة، أَى ائتمام واتباع.^{۲۴}

همچنین لسان العرب آورده است:

وَالأُسْوَةُ وَالإِسْوَةُ الْقُدْوَةُ وَيُقَالُ: ائْتَسَّ بِه أَى اِقْتَدَّ بِه وَكُنْ مِثْلَه.^{۲۵}

این تاسی و اقتدا می‌تواند در جهت منفی یا مثبت باشد؛ چنان که راغب اشاره نموده است:

الأُسْوَةُ وَالإِسْوَةُ كَالْقُدْوَةِ وَالْقُدْوَةُ، وَهِيَ الْحَالَةُ الَّتِي يَكُونُ الْإِنْسَانُ عَلَيْهَا فِي اِتِّبَاعِ غَيْرِهِ إِنْ حَسَنًا وَإِنْ قَبِيحًا، وَإِنْ سَاوًا وَإِنْ ضَاوًا، وَهَذَا قَالَ تَعَالَى: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

۲۲. الصحاح (للجوهري)، ج ۶، ص ۲۲۶۸.

۲۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۵.

۲۴. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۷.

۲۵. لسان العرب، همان.

حَسَنَةٌ، فوصفها بالحسنة. ۲۶

بر اساس آنچه ارائه شد، به نظر می‌رسد کاربرد اصلی واژه اسوه، الگو و مقتدا در امور دشوار و مصائب است که مفاهیمی همچون مداوا، تسهیل و آرامش دادن را در پی دارد و در کاربرد ثانوی است که در معنای الگو، سرمشق و مقتدای کلی نیز به کار رفته است. به دیگر بیان، اسوه در اصل یعنی مقتدا و الگو در صبر و تحمل سختی‌ها، نه در همه امور. این مطلب به روشنی در کتب لغت مشهود است. پس از بررسی معنای لغوی کلمه اسوه، بهتر آن است که برای معناشناسی دقیق‌تر این واژه، کاربرد آن در قرآن و روایات نیز بررسی گردد.

۲. اسوه در قرآن

در قرآن کریم، واژه اسوه سه بار به کار رفته است؛ یک بار در سوره احزاب و دو بار در سوره ممتحنه که در هر سه مورد، با صفت «حسنة» همراه است.

۱-۲. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^{۲۷}

شأن نزول این آیه، جنگ احزاب است و خداوند مؤمنان را دعوت می‌کند که در شداید جنگ استقامت ورزیده و به پیامبر ﷺ تأسی کنند. این برداشت کاملاً با معنای دقیق اسوه - که در بخش قبلی بدان اشاره شد - سازگاری دارد، ولی بنا بر نظر عده‌ای از مفسران، طبق این آیه شریفه، پیامبر ﷺ در تمام شؤون، چه در گفتار و چه در افعال، اسوه‌ای حسنه است و تأسی به ایشان مورد توصیه است، مگر در خصائص النبی ﷺ^{۲۸}.

شکی نیست که پیامبر اکرم ﷺ بهترین مقتدا و الگوی کامل برای مؤمنین هستند، ولی در این آیه احتمال کاربرد اسوه در معنای خاص خود، بیشتر با فضای نزول سازگار است؛^{۲۹} چرا که فضای نزول آیه به خوبی با معنای دقیق اسوه در سختی‌ها و شدائد تناسب دارد؛ چه این که پیامبر اکرم ﷺ در عین برخورداری از مقام رفیع نبوت و قدرت الهی باز هم در جنگ با

۲۶. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۶.

۲۷. احزاب: ۲۱.

۲۸. به عنوان نمونه رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۲۸؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۱۶۵. همچنین جهت اطلاعات بیشتر پیرامون خصائص النبی ﷺ رک: دانشنامه جهان اسلام، مدخل خصائص النبی ﷺ، ج ۱۵، ص ۵۴۴.

۲۹. رک: سیره تربیتی اهل بیت، ج ۱، ص ۲۳.

مشرکین شرکت می‌کنند و مصائب و مشکلات دنیا را متحمل می‌شوند، به مراتب تحمل رنج و سختی را برای مؤمنان آسان‌تر می‌نماید؛^{۳۰} چرا که در مشکلات با وجود این که قدرت الهی داشتند به خرق عادت اقدام نفرموده و مانند دیگران سختی‌ها را تحمل کردند.

۲-۲. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^{۳۱}.

با مشاهده این آیه و نظریه آیات قبلی سوره ممتحنه^{۳۲} روشن می‌شود که سخن درباره موضوعی خاص، یعنی دوری جستن از خویشان مشرک است.^{۳۳} برائت از نزدیکان هر چند مشرک باشند، کار سختی است و به تعبیر علامه طباطبایی تبری جستن با این شدت، ممکن است آتارسویی به بار آورد.^{۳۴} در نتیجه، خداوند نمونه موفقی را معرفی می‌فرماید تا با اسوه قرار دادن او، این کار برای مسلمانان آسان‌تر گردد.

همچنین در المیزان تأکید شده، زمینه آیه مورد بحث این نیست که تأسی به حضرت ابراهیم علیه السلام را در تمامی خصالش به مسلمانان توصیه کند و سپس وعده استغفار به پدرش را استثنا کند، بلکه مقصود آیه این است که تنها مسلمانان را در خصوص بیزاری از قوم مشرک خود ترغیب به تأسی نماید؛ ضمن آن که وعده استغفار نیز از بحث تبری استثناء شده است.^{۳۵}

پس در این کاربرد هم معنای اسوه در امری سخت و مشکل مدنظر است؛ هم چنان که خداوند در این آیات ظاهراً برای مهاجرین به مدینه اسوه حسنه‌ای را معرفی می‌کند که با نگاه به عملکرد او، تحمل سختی و دوری از خویشان برایشان هموار گردد. البته با توجه به آیات بعد، در این آیه، قطع رابطه با خویشانی منظور است که مانند قوم حضرت ابراهیم علیه السلام دشمن دین خدا بودند نه هر فرد غیر مسلمان که لزوماً معاند نیست.^{۳۶}

۳۰. این دقیقاً همان کاربرد اصلی اسوه به عنوان علاج رنج و مرهم درد است.

۳۱. سوره ممتحنه، آیه ۴.

۳۲. سوره ممتحنه، آیه ۳: «لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

۳۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۳؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص ۴۱؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۵۱۹.

۳۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۲.

۳۵. همان، ص ۲۳۱.

۳۶. سوره ممتحنه، آیه ۸: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا

۲-۳. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ»^{۳۷}.

برخی تفاسیر «اسوه» در این آیه را به عنوان تأکید همان کاربرد قبلی در نظر گرفته‌اند.^{۳۸} و برخی دیگر آن را در مورد امید داشتن به پاداش الهی و روز قیامت دانسته‌اند.^{۳۹} المیزان نیز هر دو حالت را منظور دانسته است.^{۴۰}

ولی به نظر می‌رسد موضوع آیات و جهت اسوه بودن نسبت به آیات قبل تغییری نکرده باشد؛ چه این که بحث کلی آیات ابتدایی سوره ممتحنه (قبل و بعد از این آیه) در زمینه قطع ارتباط با مشرکان و دشمنان دین است و همواره حضرت ابراهیم به عنوان اسوه‌ای نیکو در این زمینه مطرح است. در نتیجه ظاهر در این آیه نیز کاربرد اسوه در سختی است.

در برخی تفاسیر و پژوهش‌های معاصر^{۴۱} کمتر به معنای دقیق اسوه توجه شده و معمولاً آن را معادل الگوبرداری عام و مطلق دانسته‌اند (الإتباع والقدوة)؛ در حالی که کاربرد اسوه با توجه به سیاق آیات، مورد خاصی از اقتدا، یعنی تحمّل سختی‌ها بوده است. از جمله فضای نزول آیه ۲۱ سوره احزاب که به روشنی در جنگ احزاب (خندق) است و جنگ همواره مآل مال از سختی و شدائد است. همچنین این امر در ظاهر الفاظ و فضای نزول آیات سوره ممتحنه نیز همان گونه که بیان شد، مشهود است.

بنابراین، در همه کاربردهای قرآنی واژه «اسوه»، سخن از امری سخت و مشکل در میان است. به نظر می‌رسد توصیه قرآن به الگوبرداری عام در همه شؤون زندگی، بیشتر با واژگان هم خانواده «اقتدا و اتباع» در قرآن بیان شده است.^{۴۲}

۳. اسوه در حدیث

کلمه اسوه در احادیث بسیار به کار رفته است. با بررسی کاربردهای اسوه در روایات می‌توان

إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

۳۷. سوره ممتحنه، آیه ۶.

۳۸. أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۵، ص ۲۰۵ روی تأکید و تکرار صرف اصرار دارد.

۳۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۸۱؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۰۸.

۴۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۳.

۴۱. رک: «امام، اسوه‌ی امت».

۴۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ سوره انعام، آیه ۹۰: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ»؛ همچنین رک: بخش «تمایز معنایی اسوه با امام و مقتدا» در همین مقاله.

احادیث اسوه را از لحاظ معنایی در دو دسته طبقه‌بندی نمود:

۱-۳. اسوه در تحمّل امور دشوار

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه به منظور کاهش سختی و ثقل زهد در دنیا، به سلوک زاهدانه پیامبران از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنند تا زهد ورزیدن برای مؤمنین ساده‌تر گردد. می‌فرمایند رسول خدا صلی الله علیه و آله (با آن مقام و قدرت الهی) بر روی زمین نشسته و غذا می‌خوردند و در هیئت بنده و عبد می‌نشستند و رفتار ایشان را مایه تحمّل و شکیبایی معرفی نموده و می‌فرمایند:

فَتَأْسُ بِبَنِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْيَبِ الْأَطْيَبِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَنْ تَأْتَى وَعِزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَى. ۴۳

در این مورد، کاربرد اسوه و تأسی ناظر به جنبه‌ای از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله است که نوعی سختی در پی دارد؛ چرا که به طور کلی زهد ورزیدن ملایم طبع اولیه آدمی نیست. ثعلبه بن حاطب از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست می‌کند که ایشان دعا فرمایند تا وی ثروتمند شود، حضرت در پاسخ او می‌فرمایند:

قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ أَمَا لَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ تَسِيرَ الْجِبَالُ مَعِيَ ذَهَبًا وَفِضَّةً لَسَارَتْ؛ ۴۴

ای ثعلبه مال اندکی که شکرش را بجای آوری بهتر از مال زیادی است که توان شکرگزاری آن را نداشته باشی. آیا در تو نسبت به رسول خدا اسوه نیست؟ سوگند به کسی که جانم در دست اوست! اگر اراده کنم کوهی از طلا و نقره برای من فراهم شود، قطعاً فراهم می‌شود [اما با این حال به مال اندک قناعت می‌کنم].

در این حدیث بیان شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود عظمت شأن و قدرت الهی خود به مالی اندک قناعت کرده و طبعاً در مقابل سختی‌های معیشتی شکیبایی می‌کنند، در نتیجه کسی که به ایشان تأسی کند نیز راحت‌تر می‌تواند مشکلات اقتصادی را تحمل نماید.

احادیث مربوط به حضرت اسماعیل صادق الوعد بر این دلالت دارند که ایشان در حین تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها و درگاه شهادت فرموده‌اند:

يَكُونُ لِي بِالْحُسَيْنِ أُسْوَةٌ. ۴۵

۴۳. نهج البلاغه، ص ۲۲۸.

۴۴. انبیا الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۰.

۴۵. کامل الزیارات، ص ۶۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۸.

که طبعاً این تأسی در موضوع تحمّل بالاترین مصائب و رضایت به قضای الهی است. محمد بن مسلم می‌گوید: به حضور امام باقر علیه السلام رسیدم در حالی که گریان بودم. به ایشان سلام کردم و دست و سرشان را بوسیدم. ایشان به من فرمودند: چه باعث گریه تو شده است؟ عرض کردم: جانم به فدایت! بر غربت خود می‌گیرم. آن‌گاه امام باقر علیه السلام در مقام دل‌داری محمد بن مسلم - که از غربت در شهرش و دوری مسافت برای دیدار امام شکوه داشت - فرمودند:

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْعُزْبَةِ فَلَكَ يَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أُسْوَةٌ بِأَرْضٍ نَاءٍ عَنَّا بِالْفُرَاتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ؛^{۴۶}

و اما در مورد غربت، امام حسین علیه السلام برای تو اسوه است که او در سرزمینی دور از ما در فرات قرار دارد، درود خداوند بر او باد.

علامه مجلسی رحمته الله ذیل این حدیث در معنای عبارت «فلک یا ابی عبد الله أسوة» می‌نویسد:^{۴۷}

یعنی خودت را در غربت، شبیه حسین علیه السلام بدان و در حال او تفکر کن تا تحمّل غربت بر تو آسان گردد و این حزن از تو برطرف شود.^{۴۸}

بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیمانی که از امیرالمؤمنین علیه السلام بر صبر در مصائب سنگین پس از خود گرفتند:

وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَاصْبِرْ وَكَفَّ يَدَكَ وَلَا تُلْقِ بِهَا إِلَى التَّهْلُكَةِ فَإِنَّكَ مِثِّي بِمِثْرِي هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَلَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذَا اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَكَادُوا يَقْتُلُونَهُ فَاصْبِرْ لُظْلُمِ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ؛^{۴۹}

تو بعد از من می‌مانی و از قریش سختی خواهی دید. آن‌ها علیه تو متحد شده و بر توستم روا می‌دارند. اگر یارانی یافتی، با آن‌ها جهاد کن و به همراهی موافقان با مخالفان خود کارزار کن، و اگر یارانی نیافتی، صبر پیشه ساز و دست نگهدار و خود را به هلاکت مینداز که نسبت توبه من مانند نسبت هارون به موسی است و برای تو در هارون اسوه‌ای نیکو است؛ زیرا قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک

۴۶. الإختصاص، ص ۵۳.

۴۷. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۴۵.

۴۸. ترجمه از مقاله «امام، اسوه امت»، ص ۱۰۳.

۴۹. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۴.

بود که او را بکشند، پس برستم قریش و هم دستی آن‌ها علیه خودت صبر پیشه ساز.

امام کاظم علیه السلام نیز در تحمل سختی‌های فراوانی که به دستور هارون الرشید به ایشان وارد می‌شد، خطاب به برادر خویش علی بن جعفر فرمودند:

يَا عَلِيُّ! لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَمْنَى - مَقَادِيرُ اللَّهِ فِي وِلِيِّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُسْوَةٌ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَكَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ يَحْمِلَهُ هَارُونُ الرَّشِيدُ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.^{۵۰}

حضرت موسی علیه السلام در مناجات با خدای متعال چنین درخواست می‌کند که زبان مردمان را از مذمت و بدگویی وی بازدارد، خدای متعال می‌فرماید: ای موسی، این امری است که من در مورد خودم انجام نداده‌ام (مردمان بسیاری پروردگارشان را مذمت می‌کنند)، آیا می‌خواهی در مورد تو چنین کنم؟
موسی علیه السلام عرض کرد:

قَدْ رَضِيتُ أَنْ تَكُونَ لِي أُسْوَةً بِكَ؛^{۵۱}

راضی شدم که در تحمل مذمت و زخم زبان به پروردگارم تأسی کنم (و صبر کنم). همان طور که در این روایت مشاهده می‌شود، حضرت موسی با یک مشابَهت اولیه در موضوع، خداوند را اسوه خویش قرار داده و تسلّی یافته است؛ یعنی این امکان وجود دارد که انسان به خداوند که از هیچ جهت شباهتی با او ندارد تأسی کند. در نتیجه، شرط لازم تأسی وجود تشابه و تماثل میان اسوه و تأسی‌کننده نیست، بلکه مهم این است که متأسی بتواند فعل مشابهی را در اسوه برگزیند و عمل را برای خودش تسهیل کند. به دیگر بیان، در تأسی مشابهت در فعل لازم است، اما مشابَهت فاعلی ضرورتی ندارد. در روایت اخیر نیز چون تحمل بر زخم زبان بین خدا و حضرت موسی مشترک است، تأسی رخ داده است؛ در صورتی که کمترین شباهتی بین خالق و مخلوق وجود ندارد. از طرفی، اسوه، خداوند قادر مطلق است و قدرت حضرت موسی با او اصلاً قابل مقایسه نیست (اسوه و متأسی تباین کامل دارند). اتفاقاً تأسی در این مورد بسیار مؤثرتر خواهد بود؛ چرا که حضرت موسی می‌بیند خدایی که برایش ناپود کردن مخالفان ذره‌ای مشقّت ندارد، با آن‌ها به ستیز

۵۰. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۴۸؛ الغیبیه (طوسی)، ص ۴۲.

۵۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۶۱.

برنمی خیزد. در نتیجه، تحمّل این امر برای ایشان - که عید خداست - خیلی راحت تر می شود.

نکته بسیار حایز اهمیت این است که تأسی و الگوبرداری، فرایندی یک طرفه است که از جانب الگوگیرنده یا متأسی صورت می گیرد و همان گونه که اشاره شد، متأسی با دیدن وجهی مناسب شرایط خود در فعل اسوه از آن برای خود الگومی گیرد. این مفهوم در ساختار ظاهری کاربرد اسوه هم به خوبی نمایان است؛ یعنی این که برای هر کسی می تواند در کار شخص دیگری به مناسبتی اسوه ای وجود داشته باشد، در ساختار زبانی هم به این نحو نشان داده می شود: «وفی فلانٍ لی اسوة».

احادیث آتی نیز حاکی از آن است که حتی ائمه علیهم السلام در تحمّل سختی سازش ظاهری با مخالفان، به سیره انبیا و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تأسی کرده اند. تأسی در این کاربرد به گونه ای حجتی موجه و حکمتی مستحکم برای آن کار ایجاد می نماید؛ چرا که در این موارد اسوه، خود، حجت خداست.

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از برگشت از نهران، در مجلسی حضور داشتند. کلام به آنجا رسید که به ایشان عرض شد: چرا با خلفا - همچنان که با طلحه و زبیر و معاویه جنگیدید - جنگ نکردید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من همواره از اول، مظلوم بودم و حق من از من دریغ شده است. اشعث بن قیس ایستاد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان، چرا شمشیرت را برنکشیدی و حقّت را طلب نکردی؟ حضرت فرمودند: ای اشعث، سخنی گفتمی پس جوابش را بشنو و نگهدار و دلیلش را دریاب.

إِنَّ لِي أُسْوَةً بَسِئَةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَوْهُمْ نُوحٌ حَيْثُ قَالَ: «رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا الْوَصِيَّ أُعْذَرُ؛

برای من درشش تن از انبیای گذشته اسوه بود: اول از حضرت نوح علیه السلام که خداوند در باره اش می فرماید: فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ پس اگر کسی بگوید او در قوم خود احساس ناامنی^{۵۲} نداشته؛ سخنی کفرآمیز گفته [پیامبر خدا را مسئولیت گریز و بهانه جو معرفی کرده است] حال آن که چنین نیست و به طریق

۵۲. ترجمه دقیق تر «خوف» در استعمال برای حجج الهی «ناامنی» است، نه «ترس»؛ چه این که خوف در قرآن (سوره نساء، آیه ۸۳: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أذَاعُوا بِهِ...﴾ و روایات (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۱: أَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا) نیز در مقابل امن به کار رفته است؛ چرا که نسبت دادن ترس از مرگ به انبیا و اوصیا شایسته مقام آنان به نظر نمی رسد.

اولی وصی معذورتر است.

وَتَانِيهِمْ لَوْطَ حَيْثُ قَالَ «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أُوَاوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا ثَالِثُهُمْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ حَيْثُ قَالَ «وَاعْتَرَلِكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا رَابِعُهُمْ مُوسَى ع حَيْثُ قَالَ «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا خَامِسُهُمْ أُخُوهُ هَارُونَ حَيْثُ قَالَ «يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْتُلُوْنِي» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا سَادِسُهُمْ أَخِي مُحَمَّدٌ خَيْرُ الْبَشَرِ حَيْثُ ذَهَبَ إِلَى الْعَارِ وَتَوَمَّنِي عَلَى فُرَاشِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ ذَهَبَ إِلَى الْعَارِ لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُ.

ناگهان در آن هنگام همه مردم برخاسته وگفتند: ای امیرالمؤمنین، ما همه دریافتیم [در سکوت و ترک جدال با خلفا] فرمایش شما صحیح و حق با شما است و ما گناهکار و تائبیم و خدا شما را معذور داشته است.^{۵۳}

سلیم بن قیس هلالی می گوید سلمان فارسی برایم نقل کرد: در بیماری رحلت پیامبر ﷺ در برابر یارانشان نشسته بودم که فاطمه علیها السلام وارد شد... پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «برادرم، تو بعد از من می مانی و قریش با پشتیبانی هم، بر تو ظلم می کنند. پس اگر در برابر ایشان یارانی داشتی، با ایشان بجنگ و مخالف خود را به کمک موافق خود از پا درآور. و اگر یارانی نیافتی، صبر کن و دست نگاه دار و خود را به هلاکت میفکن؛ زیرا نسبت تو به من، به منزله نسبت هارون به موسی است و هارون برای تو اسوه نیکویی است (وَلَكَّ بِهَارُونَ أُسْوَةً حَسَنَةً)، زمانی که قومش او را خوار شمردند و نزدیک بود او را بکشند. پس تو نیز بر ظلم قریش و همکاری آنان در برابر صبر کن؛ زیرا تو مانند هارون علیه السلام و پیروان او هستی و آنان به منزله گوساله [سامری] و پیروان آن...^{۵۴}

در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله هارون علیه السلام را هم اسوه حسنه معرفی می کند. صبر هارون علیه السلام در جایی که قدرت بر اقدام ندارد، می تواند مرهمی همدردانه برای مصائب جانسوز امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مواضع دیگر نیز به اسوه بودن هارون علیه السلام برای خویش اشاره فرموده اند: ... وَفَهَرُونِي فَقُلْتُ كَمَا قَالَ هَارُونُ لِأَخِيهِ - ابْنُ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْتُلُوْنِي

۵۳. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵۴. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۶۸ و ۶۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۴.

فَلِي بِهَا زُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. ۵۵

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که ایشان نیز در تحمّل سختی صلح با معاویه به پیامبر اکرم تاسی کرده‌اند:

فَقُلْتُ لِي أُسْوَةٌ بِجَدِّي رَسُولِ اللَّهِ حِينَ عَبْدَ اللَّهِ سِرًّا وَهُوَ يُؤَمِّدُ فِي تِسْعَةِ وَثَلَاثِينَ رَجُلًا فَلَمَّا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَرْبَعِينَ صَارَ فِي عِدَّةٍ وَأَظْهَرَ أَمْرَ اللَّهِ فَلَوْ كَانَ مَعِيَ عِدَّتُهُمْ جَاهَدْتُ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ ۵۶

مرا در نیام، رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه‌ای است؛ در آن هنگام که خدا را پنهانی می‌پرستید و ۳۹ یاور داشت؛ لکن هنگامی که خدا تعداد آنان را به ۴۰ تن رسانید، حضرتش امر خدا را آشکار کرد. پس اگر من هم آن عده را می‌داشتم، در راه خدا آن‌گونه که سزاوار جهاد برای اوست، جهاد می‌کردم. ۵۷

۲-۳. اسوه در معنای مقتدا و الگو

در این کاربرد اسوه در معنای عمومی اقتدا، الگو برداری و تبعیت در امور مختلف است چه امری سخت و دشوار باشد یا آسان و سهل.

ابراهیم کرخی می‌گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم من می‌توانم در کجاوه روبره قبله نماز بخوانم. حضرت فرمودند که این مقدار تنگی و دشواری لازم نیست:

أَمَا لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ. ۵۸

در این روایت امام صادق علیه السلام این مضمون را می‌فرمایند که حضرت سید الکونین صلی الله علیه و آله در کجاوه یا بر احوال نماز خواندند و روبره قبله نکردند؛ آیا شما از ایشان متابعت نمی‌کنید. ظاهراً مراد نماز نافله است یا فریضه با عذر. ۵۹

در این حدیث، اسوه بودن به معنای اقتدا کردن در امری راحت و ملایم طبع است. نه این‌که با تاسی به رسول خدا انجام یک کار مشکل، تسهیل شود، بلکه راوی با این الگو برداری از پیامبر صلی الله علیه و آله به امری راحت تراز آنچه مدنظرش بوده مأمور می‌گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به محمد بن ابی بکر به عنوان والی مصر می‌فرمایند:

۵۵. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۶۵.

۵۶. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۲.

۵۷. ترجمه روایت برگرفته از مقاله «امام، اسوه امت».

۵۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴۶.

۵۹. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۵، ص ۳۷.

لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً وَأَنْصَحْ لِمَنِ اسْتَشَارَكَ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ
بَعِيدِهِمْ؛^{۶۰}

در کارهایی که برای خدا می‌کنی از ملامت ملامت‌گران بپیم به دل راه مده و آن
کس را که با تو مشورت می‌کند نیک خواه باش و چنان باش که برای مسلمانان
چه آنان که به تو نزدیکند و چه آنان که از تو دورند، مقتدا و الگو باشی.

امام هادی علیه السلام در بیان خصوصیات نوع بشر می‌فرماید:

فَإِنَّ لَنَا بِالرُّسُلِ أُسْوَةً كَانُوا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَمْسُحُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَكُلُّ جِسْمٍ مَغْدُوبٌ هَذَا إِلَّا
الْحَالِقَ الرَّازِقَ لِأَنَّهُ جَسَمٌ الْأَجْسَامَ وَهُوَ لَا يَجَسَّمُ؛^{۶۱}

به درستی که ما به پیامبران اقتدا می‌کنیم که ایشان می‌خوردند و می‌آشامیدند و
در بازار راه می‌رفتند؛ هر جسمی جز خالق رازق که او اجسام را جسم کرده و
خودش جسم نیست، نیازمند غذاست.

۳-۳. تمایز معنایی اسوه با امام و مقتدا

همان‌طور که در بخش‌های قبلی مقاله بر اساس شواهد لغوی، قرآنی و حدیثی اشاره شد،
کاربرد اصلی و اولیه اسوه به عنوان علاج و مرهم در سختی و مشکلات است که موجب
آرامش انسان می‌گردد. این مطلب را با صراحت بیشتر در بیان امیرالکلام حضرت علی علیه السلام
می‌توان مشاهده نمود.

ایشان در نامه معروف خود به عثمان بن حنیف والی بصره، آنگاه که بر سفره اغنیا نشسته
بود با کاربرد دقیق کلمه «اسوه» در کنار «امام» و «یقتدی» ظرافت و تفاوت معنایی این کلمات
را در کنار هم نشان داده‌اند؛ چه این‌که طبق قاعده «اذا اجتمع افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا» هر
گاه کلماتی که از لحاظ معنای به هم نزدیک هستند در کنار هم بیایند، اختلاف ظریف
معنایی آن‌ها در نظر است، ولی هرگاه جدا از هم به کار روند، معمولاً در معنای مشترک
استفاده شده‌اند.

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى
ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَجْهِ وَأَجْهَادٍ وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ؛

آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص
نان قناعت نموده. همانا شما توان عمل بر چنین رویه‌ای را ندارید. ولی مرا با

۶۰. الغارات، ج ۱، ص ۲۴۹.

۶۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۸۸.

ورع، کوشش در عبادت، پاکدامنی و درستی یاری کنید.

طبق بیان امیرالمؤمنین علیه السلام وظیفه مأموم، اقتدا به امامش در زمینه‌های مختلف و به قدر توان است؛ یعنی در اقتدا و الگوگیری این پیش فرض لحاظ نشده که مقتدی باید بتواند عین عمل مقتدا را انجام دهد و حضرت بر این نکته تصریح دارند که شما نمی‌توانید مانند من عمل کنید، بلکه در حد توانتان ورع و تلاش و عفت و سداد داشته باشید.

نکته این جاست که امیرکلام در این مقام از کلمه «اسوه» و مشتقات آن سخنی به میان نیاوردند، ولی در ادامه همین نامه و در بحث تحمل سختی‌ها و مکاره زندگی، حضرت خود را به عنوان اسوه (ونه امام و مقتدا) معرفی می‌نمایند.

أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي - بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ
أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكُلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمَهَا
عَلْفُهَا ...^{۶۲}

آیا به این قناعت کنم که به من امیرالمؤمنین گفته شود، ولی در سختی‌های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در تلخی‌های زندگی اسوه و مرهم آنان نباشم؛ آفریده نشدم تا به مانند حیوان به آخور بسته که همه اندیشه‌اش علف خوردن است، خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم کند ...

چنان‌که ملاحظه می‌شود، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در بحث تبعیت و الگوبرداری کلی عبارت «يَقْتَدِي» را استفاده کردند و در تحمل سختی کلمه «اسوه» را به کار بردند که به روشنی تفاوت ظریف کاربرد این دو واژه نمایان می‌گردد.

البته در این بین احادیثی هم هستند که هر دو معنای اسوه می‌تواند در آن‌ها مورد نظر باشد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أُسْوَةٌ أَنْتَ قَدَمًا؛^{۶۳}
امام صادق عليه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین به امام حسین عليه السلام فرمودند: ای اباعبدالله،
تو از قدیم اسوه بوده‌ای.

علامه مجلسی ذیل این حدیث می‌نگارد:

اسوه به معنای قدوه و پیشواست؛ هم‌چنین به معنای آنچه محزون به وسیله آن

۶۲. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

۶۳. کامل‌الزیارات، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۲.

آرام می‌گیرد. عبارت «أسوة أنت قدما» یعنی تواز قدیم الگویی خلق بوده‌ای تا به تو اقتدا کنند یا این‌که به ذکر مصیبت تو هر محزونی آرام گیرد.^{۶۴}

البته در اینجا نیز به نظر می‌رسد با توجه به ادامه روایت، معنای اسوه با مضمون مرهم مصیبت و حزن، متناسب تر باشد؛ چرا که حضرت امیر علیه السلام در ادامه به واقعه عاشورا و جنایت بنی امیه اشاره می‌کنند و به تحمل و ثبات قدم سیدالشهدا علیه السلام در اوج مصیبت اشاره می‌نمایند و فضای سخن به اقتدا و تبعیت مطلق ارتباط چندانی ندارد.^{۶۵}

۳-۴. معنای روایت مشهور «فی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی أسوة حسنة»

پیش تر اشاره شد که بازکاوی معنای اصیل واژه اسوه، کاربردها و اقتضات آن موجب فهم دقیق تر معارف و حیاتی می‌گردد و گامی روبه جلو در فقه الحدیث خواهد بود، این مطلب به روشنی در بررسی روایت مشهور «و فی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی أسوة حسنة»^{۶۶} نمایان خواهد شد. از بین روایاتی که در آن واژه اسوه به کار رفته است، به نظر می‌رسد بیش از همه در مورد روایت مذکور بحث و بررسی شده باشد. این حدیث از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چرا که امام عصر علیه السلام که خود اسوه و امام عالمیان هستند، مادرشان حضرت صدیقه طاهره علیه السلام را به طور خاص اسوه حسنه برای خود معرفی می‌کنند؟

همواره سؤالی درباره این روایت، حدیث پژوهان را به خود مشغول کرده است؛ این‌که از چه جهت حضرت زهرا علیه السلام برای امام عصر علیه السلام به صورت خاص اسوه حسنه هستند؟ با توجه به این‌که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور به اقتدا از حضرت زهرا علیه السلام برای همگان صادر شده است.^{۶۷}

با توجه به این‌که همه معصومان علیهم السلام به طور کلی می‌توانند برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام اسوه باشند؛ چرا ایشان به خصوص مادرشان حضرت زهرا علیه السلام را به عنوان

۶۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۲.

۶۵. ولی مثلاً امام حسین علیه السلام در خطبه برای یاران خود و سپاهیان حز، با عبارت «فَلَكُمْ فِيَّ اسْوَةٌ»، اقتدا و تبعیت را علی القاعده به صورت مطلق بیان کرده‌اند (و قعة الطف، ص ۱۷۲) برخلاف مورد مذکور که بیشتر سخن از تحمل مصائب است.

۶۶. الغيبة (طوسی)، ص ۲۸۵.

۶۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اقْتَدُوا بِالسُّنَمِ فَإِذَا غَابَتِ السُّنَمُ فَاقْتَدُوا بِالْقَمَرِ فَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاقْتَدُوا بِالرُّهْرَةِ فَإِذَا غَابَتِ الرُّهْرَةُ فَاقْتَدُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا السُّنَمُ وَمَا الْقَمَرُ وَمَا الرُّهْرَةُ وَمَا الْفَرْقَدَانِ فَقَالَ أَنَا السُّنَمُ وَ عَلِيُّ الْقَمَرُ وَ الرُّهْرَةُ فَاطِمَةُ وَ الْفَرْقَدَانِ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ» (معانی الأخبار، ص ۱۱۵).

اسوه در این توقیع شریف معرفی می نمایند؟

در بررسی که صورت گرفت، در همه پژوهش‌هایی که به این روایت پرداخته شده بود، همان برداشت اولیه از کلمه اسوه را برگزیده و براساس این نقل، حضرت صدیقه را الگوی تمام عیار^{۶۸} و مقتدای امام عصر^{۶۹} و در نتیجه همه شیعیان معرفی کرده‌اند، ولی آیا روایت مذکور در صدد بیان این معناست یا گویای مطلب دیگری است؟

در ادامه به برخی از برداشت‌های پژوهش‌گران در این باره اشاره می‌گردد:

یکی از نکات درباره حضرت علیه السلام، سخن ایشان درباره حضرت زهرا علیها السلام است که فرمودند: «فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة؛ الگوی خوب من دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است» رفتار او، کردار او، گفتار او؛ و حضرت را به عنوان یک الگو برای جامعه مطرح می‌کنند و زنان در این بحث نقش مهمی دارند.

فاطمه زهرا علیها السلام همان کسی است که منجی عالم بشریت نیز به او اقتدا می‌کند و از لحظه لحظه زندگی کوتاه او الگو می‌گیرد. این جمله کوتاه نشان دهنده آن است که اولاً ابعاد وجودی این بانو تا چه اندازه گسترده و گران قیمت است و ثانیاً وجود نازنین او تا چه اندازه قابلیت الگوپذیری دارد.^{۷۰}

سیره طیبه امام عصر علیه السلام اساساً بر سیره حضرت زهرا علیها السلام مبتنی گشته است.^{۷۱} حضرت ولی عصر علیه السلام را الگوی همگان در همه ابعاد و حضرت زهرا علیها السلام که الگوی حرکت و سلوک فرد و جامعه هستند، الگوی ایشان معرفی شده است.^{۷۲}

حتی برخی تصریح دارند که اولاً الگو بودن حضرت صدیقه برای امام عصر علیه السلام اطلاق دارد و مقید کردن آن به جهتی خاص، به آسانی قابل اثبات نیست.^{۷۳}

در این بخش از پژوهش براساس قراین لغوی، قرآنی و روایی پیش گفته و با مراجعه به متن کامل توقیع شریف و بررسی سیاق و موضوع روایت، ظرافت معنایی کاربرد واژه اسوه را نشان می‌دهیم تا فهم دقیق‌تری از این حدیث شریف صورت پذیرد.

۶۸. «فاطمه زهرا علیها السلام: الگوی مبارزه سیاسی زن امروز»، ص ۲۲۴.

۶۹. «قطره‌ای از دریای فضائل زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام»، ص ۱۶.

۷۰. «مصطفی الگوی امام زمان علیه السلام کیست؟»، بخش تاریخ و سیره معصومین سایت تبیان.

۷۱. «بانوان شیعه و فرهنگ سیاسی آنان در عصر فاطمی».

۷۲. «فاطمه علیها السلام، الگوی مهدی علیه السلام؛ «روش‌های تربیتی حضرت زهراء علیها السلام»؛ «فاطمه زهرا علیها السلام: الگوی جاودان انسان آرمانی»، ص ۴۴.

۷۳. «سیره مهدوی و دولت منتظر»، ص ۶۲.

با توجه به روش معناشناسی وقتی به کاربرد این واژه در فضای توقیع شریف می‌نگریم، روشن می‌شود که در اینجا نیز اسوه در فضای تحمّل سختی و مشکلات به کار رفته است. موضوع این توقیع، پاسخ برخی شیعیان است که درباره جانشین امام عسکری علیه السلام شک کرده بودند.

حضرت در جملات قبل از جمله مذکور به فتنه جعفر کذاب^{۷۴} اشاره می‌کنند و پس از نکوهش او، از غصب میراثشان (وصایت و اموال)^{۷۵} که توسط وی صورت پذیرفته بود، شکوه نموده و بلافاصله می‌فرمایند، برای من در دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله، اسوه‌ای نیکو است.

قَدْ اَمْثَلْنَا بِهٖ مِنْ مُمَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلِ الضَّالِّ الْمُتَتَابِعِ فِي غَيْهِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاهِدِ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْعَاصِبِ وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللهِ ص لِي اُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ وَسَيِّدِي الْجَاهِلِ رَدَاءَةٌ عَمَلِهِ وَسَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لَنْ عُنِيَ الدَّارُ^{۷۶}

ما به نزاع با ظالمی درشت خوی و گمراه امتحان شده‌ایم. همو که پیرو هوی و هوس خود است و مخالف پروردگارش عمل می‌کند و چیزی را ادعا می‌کند که حقش نیست، و حق کسی را که خداوند اطاعتش را واجب نموده انکار کرده و ظالم و غاصب است. برای من در دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله، اسوه‌ای نیکو است و بدی عمل جاهل به زودی به خودش برمی‌گردد و کافر به زودی خواهد دانست که فرجام آن سرای از آن کیست.

با این وصف، روشن است که اسوه در این کاربرد، ناظر به موردی خاص یعنی صبر بر غصب میراث است؛ همان مسأله‌ای که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای حضرت فاطمه علیها السلام پیش آمد.

با توجه به بیان علامه مجلسی در همین معنا، یعنی امام عصر علیه السلام در تحمّل ظلم و غصب میراثشان، خود را شبیه حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند و متذکر حال ایشان می‌گردند تا بدین وسیله تحمّل این ظلم برایشان آسان‌تر گردد و این حزن برطرف شود.^{۷۷} این همان کارکرد اسوه در معنای علاج و مرهم است و آنچه محزون به وسیله آن آرام می‌گیرد. این مورد را همگان به هنگام مصائب در زندگی خود تجربه کرده‌اند که با دیدن فرد دیگری

۷۴. البته احتمال خلیفه عباسی نیز بیان شده ولی احتمال جعفر کذاب قوی‌تر است و بیان اولیه علامه مجلسی نیز بر

همین پایه است (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰).

۷۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲.

۷۶. الغيبة (طوسی)، ص ۲۸۵.

۷۷. رک: بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۴۵.

که مصیبت دیده، تحمل غم برایش آسان تر می‌گردد.^{۷۸} این برداشت از حدیث مذکور، با مجموعه‌ای دیگر از روایات نیز تأیید می‌گردد. روایاتی که در معرفی امام عصر عجل الله تعالی فرجه از نیای طاهرین شان با این عبارت رسیده است:

«يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَيٌّ»^{۷۹}؛

میراثش در حالی که او زنده است تقسیم (غصب) می‌گردد.

غصب میراث حضرت صدیقه و امام عصر علیهما السلام در تاریخ اسلام بسیار عظیم بوده و نهایتاً منشأ روشن شدن حقیقت و گمراهی غاصبین گردیده است.

۴. ساز و کار تأسی

مسأله مهم دیگری که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد، نقش و کارکرد اسوه در فرایند تأسی است.

اسوه دو کارکرد اصلی دارد:

۱. تسهیل امر؛ بدین معنا که الگوگیرنده می‌فهمد رسیدن به مقصود، همچنان که برای اسوه میسر شده، برای او نیز ممکن است و در این راه سختی را تحمل می‌نماید.
۲. ترسیم راه؛ الگوگیرنده می‌تواند پا جای پای اسوه بگذارد و از باب «ره چنان رو که رهروان رفتند»، از اسوه دنباله‌روی کند. این کارکرد، الگوگیرنده را از تردید و سرگردانی در انتخاب مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین راه وصول به مقصد، نجات می‌دهد؛ یعنی موانع، پیچ و خم‌های دشوار راه، رموز موفقیت اسوه و مجموعه تجربه‌های راهگشای او در اختیار الگوگیرنده قرار می‌گیرد.

بر اساس مباحث پیش گفته، به نظر می‌رسد هر دو معنای اسوه در تحلیل روان‌شناختی آن به یک اصل برمی‌گردد و آن آسان شدن عمل برای فرد متأسی است.

به طور کلی این‌گونه برداشت می‌شود که با دیدن یک رفتار در شخصی (اسوه)، در مواجهه با یک واقعه، آن امر برای متأسی نیز ساده و سهل می‌شود و موانعش برداشته می‌شود؛ به خصوص اگر آن مصیبت یا کار به نحو شدیدتر برای اسوه رخ داده باشد؛ زیرا در تحمل یک مشکل اگر فرد، متذکر مشکل بزرگ‌تری شود، تحمل مشکل خودش آسان‌تر خواهد شد. از این

۷۸. رک: کتاب العین، ج ۷، ص ۳۳۳.

۷۹. الهدایة الكبرى، ص ۳۶۷؛ انبیا الوصیة، ص ۲۷۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷؛ إعلام النوری بأعلام الهدی،

ج ۲، ص ۲۳۱؛ الصراط المستقیم الی مستحقى التقديم، ج ۲، ص ۱۲۹.

حقیقتِ روانی در ادبیات دینی، به ویژه در ارتباط مسائل دنیا و آخرت نیز استفاده شده است؛ مثلاً درباره روزه ماه رمضان فرموده‌اند:

وَأَذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^{۸۰}

کسی که تحمل گرسنگی و تشنگی روزه برایش سخت شده با یادکرد گرسنگی و تشنگی شدید تر روز قیامت، وضع موجود را با آرامش روانی بیشتر تحمل خواهد کرد.

همچنین می‌توان گفت گوهر الگوبرداری (نه فقط در ریشه «ا س و») این است که با مشاهده نمونه موفق در یک زمینه، انجام دادن آن کار برای دیگران آسان‌تر می‌گردد. این نکته کاملاً وجدانی است که هرگاه انسان متوجه می‌شود فقط او نیست که در مصیبت یا کاری سخت گرفتار شده و دیگران نیز دچار چنین مسأله‌ای بوده و هستند،^{۸۱} این مطلب او را آرام و راضی می‌کند^{۸۲} و نگاه به اسوه برای او الهام بخش آرامش^{۸۳} و راه اقدام بهینه است.

همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شده بود، مفهوم الگوبرداری و تأسی در دیگر علوم، به خصوص در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی نیز بسیار مطرح است. به همین جهت این رهیافت معنایی در باب اسوه و تأسی، در پژوهش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی نیز مورد بررسی قرار گرفت و مؤیدات خوبی یافت شد. در ادبیات این علوم به جای واژه الگو یا اسوه از «مدل» نیز استفاده می‌گردد و ذیل عناوین یادگیری اجتماعی^{۸۴} و role model، این بحث قابل پیگیری است.

بر این اساس مواجهه با مدل‌هایی که فعالیت‌های سخت را بدون هرگونه پیامد زیان‌باری انجام می‌دهند، ترس‌ها را کاهش می‌دهد و موجب تغییرات مفید در نگرش‌ها می‌شود.^{۸۵} همچنین در برخی مقالات، اثرات هیجانی الگوها بر روی کودکانی مورد مطالعه قرار گرفته است که در ابتدا از مشکلات اجتماعی رنج می‌بردند، ولی با الگوگیری از مدل‌هایشان

۸۰. الأملی، ص ۹۳.

۸۱. و هو إسنوئک أی أنت مثله و هو مثلک (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۶).

۸۲. تقول: هؤلاء القوم أسوة فی هذا الأمر، أی: حالهم فیهِ واحدة. و فلان یأسی بفلان، أی: یری أن له فیهِ أسوة إذا اقتدی به و كان فی مثل حاله... و فلان یأسی لفلان، أی: یرصی لنفسه ما رضیه... و فلان إسنوئک أی أصابه ما أصابک فصبر فتأسی به (کتاب العین، ج ۷، ص ۳۳۳).

۸۳. این ضرب‌المثل هم اشاره به همین مطلب وجدانی دارد که البلیة إذا عمت طابت؛ وقتی بلایی عمومی می‌شود، تحمل آن آسان‌تر می‌گردد.

84. Social Learning.

۸۵. رک: نظریه یادگیری اجتماعی، ص ۶۱.

مقاومت - پیشرفت^{۸۶} کرده‌اند و به سلامت روان دست یافته‌اند.^{۸۷}

جالب توجه است که این پژوهش‌ها درباره افراد مشکل دار بوده و عملاً آن‌ها با تأسی به الگوها، مقاومت و پیشرفت کرده‌اند. در توضیح مقاومت و پیشرفت نیز چنین آمده است: مقاومت - پیشرفت یعنی بازسازی شناختی موقعیت اضطرابی و تمرکز بر امیدواری و بهینه عمل کردن.

در پژوهشی ذیل عنوان راهنمای تنظیم هیجان، به تفصیل تأثیر الگوها بر مدیریت و تنظیم هیجان مورد بررسی قرار گرفته است.^{۸۸}

می‌توان مدیریت و تنظیم هیجان را تعبیر نوینی از همان تحمل سختی یا علاج و تسهیل مشکلات دانست؛ چرا که هیجان اعم از ترس، خشم، اضطراب و... است.

افزون بر این، از کارکردهای مهم الگومی‌توان به رفع موانع، ارائه بهترین راه برون‌رفت از مشکلات و حل مسأله اشاره کرد.^{۸۹}

بنابراین روشن است که در فرایند تأسی همه ویژگی‌های اسوه مدنظر نیست، بلکه احساس مشابهت و همانندی با وی در جهت خاصی مورد نظر است و برای تحقق تأسی یک جهت نیز کفایت می‌کند. روایت تأسی حضرت موسی به خداوند متعال - که در بخش «اسوه در تحمل سختی‌ها» به آن اشاره شد - به روشنی گویای همین مطلب است.

در نتیجه، نه تنها لازم نیست اسوه از جمیع جهات و در همه ویژگی‌ها مشابه تأسی‌کننده باشد، بلکه اثرپیش‌برندگی تأسی به انسان‌های برگزیده و معصوم به مراتب بیشتر از افراد معمولی است؛ چرا که آن‌ها در عین دارابودن مقامات ویژه الهی، باز هم مانند انسان‌های عادی مصائب و مشکلات بر آنان وارد می‌شود و آنان نیز سختی‌ها را بدون خرق عادت به خوبی تحمل می‌نمایند؛ به عنوان نمونه همین که رسول خدا ﷺ به عنوان اول شخص عالم در کنار دیگر مسلمانان در میدان جنگ حاضر شده و زخم برمی‌دارد، انجام این طاعت را برای دیگر اصحاب ایشان بسیار راحت‌تر می‌کند. با این توضیح، اسوه بودن اهل بیت علیهم‌السلام با

86. shift-and-persist.

87. Chen, Edith, 2012, Shift-and-Persist Strategies: Why Being Low in Socioeconomic Status isn't Always Bad for Health.

Chen, Edith, 2013, Role Models and the Psychological Characteristics That Buffer Low-Socioeconomic-Status Youth From Cardiovascular Risk.

88. Chen, Edith, 2014, Early-Life Socioeconomic Status, Emotion Regulation, and the Biological Mechanisms of Disease across the Lifespan, in James Gross, Handbook of Emotion Regulation, Chap 34.

89. Mitchell, Marilyn, 2015, Tomorrow's Change Makers: Reclaiming the Power of Citizenship for a New Generation, <http://www.rootsofaction.com/what-is-a-role-model-five-qualities-that-matter-for-role-models>.

مقامات الهی و برخورداری خاص ایشان منافاتی نخواهد داشت.^{۹۰}

نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد، غالباً در پژوهش‌های دینی معاصر، تفاسیر قرآن و شروح روایات از واژه «اسوه» معادل مقتدا، قدوه، پیشوا و الگوی همه جانبه تعبیر شده است؛^{۹۱} حال، آن‌که بررسی کتب لغت و کاربردهای قرآنی و حدیثی واژه اسوه نشان می‌دهد که این برداشت کامل نبوده و یکی از مؤلفه‌های معنایی اسوه مغفول مانده است.

با توجه به قراین لغوی، قرآنی و حدیثی به نظر می‌رسد بسامد معنایی اسوه بیشتر در فضای مشکلات یا امور سخت است و معنای آن مداوا، علاج و مرهم برای درد و رنج و حزن است که محزون به وسیله آن آرامش می‌یابد. در نتیجه، تأسی نیز یک رفتار روانی است که فرد با علاقه خودش انجام می‌دهد و مستلزم وجود تشابه کامل میان اسوه و متأسی نیست، بلکه مهم این است که فرد تأسی‌کننده بتواند وجهی را در اسوه برگزیند و با مشاهده عملکرد او سختی عمل را برای خودش تسهیل کند و رنج آن را کاهش دهد. در این کاربرد اسوه به نوعی هموارکننده مسیر عمل برای متأسی است.

این معنای اسوه محدودتر از معنای مشهور اسوه است و دارای سعه معنایی الگو، مقتدا و قدوه در همه امور نیست، بلکه اصل معنا و کاربرد آن در امری است که نوعی صعوبت و سختی در آن وجود دارد و امور راحت و ملایم طبع نیستند.

کتابنامه

- قرآن کریم.

- اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، قم، انصاریان، سوم، ۱۳۸۴ ش.

- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، شیخ حر عاملی، بیروت: اعلمی، اول، ۱۴۲۵ ق.

- الإختصاص، شیخ مفید، محقق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر

العالمی لالفة الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ق.

- إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم، آل البيت، اول، ۱۴۱۷ ق.

۹۰. برخلاف تصور برخی مانند محسن کدیور که در مواضع مختلف در این امر شبهه کرده‌اند (رک: مجله آیین اندیشه، شماره ۵، ص ۱۳-۶۰).

۹۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ مقاله امام اسوه امت؛ که قبل تر به آن اشاره شد. همچنین کلیه مقالاتی که در بررسی روایت مشهور «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أُمَّوَةٌ حَسَنَةٌ» به آن اشاره شد.

- أنوار التنزیل وأسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار المعرفه، اول، ۱۴۱۲ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محمود آلوسی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
- الصراط المستقیم إلى مستحقی التقديم، عاملی نباطی، نجف: المكتبة الحیدریة، اول، ۱۳۸۴ق
- علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، قم: کتاب فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، محقق: جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، اول، ۱۳۹۵ق.
- الغیبة، محمد بن الحسن طوسی، محقق: عباد الله تهرانی وعلی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- کتاب العین، خلیل فراهیدی، قم: نشر هجرت.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویه، محقق: عبد الحسین امینی، نجف اشرف، دار المرتضویة، اول، ۱۳۵۶ش.
- کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- کمال الدین وتمام النعمة، محمد بن علی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- لسان العرب ابن منظور، محمد بن مکرم، میردامادی، جمال الدین، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع- دار صادر، چاپ سوم، ۱۵ جلد، ۱۴۱۴ق
- لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، محمد تقی مجلسی، قم، اسماعیلیان، دوم، ۱۴۱۴ق.

- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر عریضی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابویه، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۳ ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ ق.
- مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب أصفهانی، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ ق.
- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- نظریه یادگیری اجتماعی، آلبرت بندورا، ترجمه: فرهاد ماهر، تهران: انتشارات راهگشا، ۱۳۷۲ ش.
- نهج البلاغه، محقق: فیض الإسلام، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق.
- وقعة الطف، ابو مخنف کوفی، محقق: محمد هادی یوسفی غروی، قم: جامعه مدرسین، سوم، ۱۴۱۷ ق.
- الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- «امام اسوه امت»، مجید وزیری، مجله سفینه، سال ۱۳۸۶، شماره ۱۴.
- «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»، محسن کدیور، روزنامه شرق، شماره ۷۱۳.
- «روش های تربیتی حضرت زهراء علیها السلام»، غلامرضا ویسی، زهرا محمدخانی، فصلنامه مریبان، ۱۳۸۸، شماره ۳۱.
- «سیره مهدی و دولت منتظر»، رضا اسفندیاری (اسلامی)، مشرق موعود، ۱۳۸۸، شماره ۱۰.
- «فاطمه علیها السلام الگوی مهدی علیه السلام»، مسعود پورسیدآقایی، انتظار موعود، ۱۳۸۱، شماره ۴.

- «فاطمه زهرا علیها السلام الگوی جاودان انسان آرمانی»، احمد آکوچکیان، بانوان شیعه، ۱۳۸۴، شماره ۴.
- «فرزانه، فاطمه زهرا علیها السلام الگوی مبارزه سیاسی زن امروز»، نیکوبرش راد، بانوان شیعه، ۱۳۸۴، شماره ۴.
- «قطره‌ای از دریای فضائل زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام»، جواد حسینی، مبلغان، ۱۳۸۲، شماره ۴۴.
- «مصطفی الگوی امام زمان علیه السلام کیست؟»، بهشتی، سایت تبیان.
- «مقاله بانوان شیعه و فرهنگ سیاسی آنان در عصر فاطمی»، شهلا باقری، بانوان شیعه، ۱۳۸۴، شماره ۵.
- Chen, Edith, 2012, Shift-and-Persist Strategies: Why Being Low in Socioeconomic Status isn't Always Bad for Health, *Perspect Psychol Sci.* Mar 1; 7(2): 135–158.
- Chen, Edith, 2013, Role Models and the Psychological Characteristics That Buffer Low-Socioeconomic-Status Youth From Cardiovascular Risk, *Child Development*, Volume 84, Number 4, Pages 1241–1252.
- Chen, Edith, 2014, Early-Life Socioeconomic Status, Emotion Regulation, and the Biological Mechanisms of Disease across the Lifespan, in James Gross, *Handbook of Emotion Regulation*, THE GUILFORD PRESS.
- Mitchell, Marilyn, 2015, *Tomorrow's Change Makers: Reclaiming the Power of Citizenship for a New Generation*, Eagle Harbor Publishing.
- <http://www.rootsofaction.com/what-is-a-role-model-five-qualities-that-matter-for-role-models>.